

## همه عاشق کشور باشند!

مزه آن را بیفهمند. مردم و اهالی آن، اول از همه عشق به این کشور داشته باشند؛ این موضوع، بسیار با اهمیت است زیرا بعضی وقتها ما حرفهایی می‌زنیم که معطوف به تمایلات شخصی مان است، در صورتی که اگر عشق به کشورمان داشته باشیم، تمایلات شخصی مان در سطح دیگری مطرح می‌شود. این تمایلات جای خودش محفوظ اما از تمایلات شخصی من مهم تر این است، کشوری داشته باشم که هم باعث افتخار من و هم افتخار دیگر هموطنانم باشد و جایی باشد که من، بچه‌هایم و دیگر نسل‌ها به راحتی در آن زندگی کنند. این نمی‌شود جز این که من منافع شخصی و تمایلات خودم را کنترل و در برخی موارد از آنها صرف نظر کنم. وقتی ما به این طرف حرکت کردیم، خواهیم دید همه آنها بی که عشق این مملکت در سرشان است، دوست دارند مردمشان باسواد شوند. اول خواندن و نوشتن یاد بگیرند، بعد تحصیلات بالاتر و در نهایت هم تحصیلات تخصصی؛ آن موقع است که وقتی کسی حرف می‌زند برای این که چیزی گفته باشد، نیست برای این می‌گوید



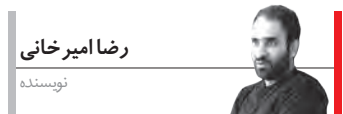
هادی غنیمی فرد  
فعال اقتصادی

انسان در هر زمان و مکانی که باشد، آرزوهایی در ذهن دارد که گاهی محقق شدن آنها را به دیده تردید می‌نگرد. من هم از این جمعیت استثنایی نیستم و آرزوهای مختلفی دارم. اولین آرزویم این است که کلیه هموطنانم عمیقاً و به طور واقعی کشورشان را دوست داشته باشند، یعنی اعم از این که منافع شخصی هموطنانم اقتصاد بکند یا نکند، درباره مسائل کشور اظهار نظر کنند. به عنوان نمونه، ممکن است فردی از من درباره چگونگی فروش گلابی در تهران، سوال کند و از من بخواهد درباره این موضوع، صحبت کنم؛ یا سوسی دیگر پدر من میوه فروش باشد و ما هم باغ گلابی داشته باشیم. من در پاسخ به آن هموطن، نباید طرف خودم را بگیرم و بر اساس منافع شخصی ام، درباره گلابی حرف بزنم، باید در ابتدا تحقیق و بررسی کنم که اصولاً در ایران، کاربرد گلابی چیست؟ مردم چقدر از آن استفاده می‌کنند؟ و چه لطیفی دارد همه مردم ایران

که نفعی برای هموطنانش باشد؛ آنها هم که گوش می‌کنند همین طور! زمانی وقتی مسند چشم‌انداز ۲۰ ساله مطرح بود، من گفتم هر عقیده‌ای که داشته باشید، اعم از این که کمونیست دو آتش باشید یا حزب‌اللهی یا ملی‌گرای دو آتش، این چشم‌انداز نسخه خوب و قشنگی است که در آن تأکید شده باید در ۲۰ سال آینده کاری کنیم که مملکت ما حداقل در منطقه اول باشد. این برای همه موضوع مطلوبی است. من آن جا استدلال می‌کردم و همان موقع گفتم: «آقای وزیر آموزش و پرورش! اولین سرباز این سنگر تویی!» که باید کارت را شروع کنی و باید کاری کنی که بچه‌ها را پای میز مدرسه بکشانی! این جا هم به جای مطالبی که مال بعد است، اول به همه یاد بدهید که وطن چیست و وطن دوستی کدام است؟ و چگونه ما باید وطن را حفظ کنیم. همان جا مثال می‌زدم که همین بچه‌هایی که در مدرسه نشسته‌اند بعدها یک گروه‌شان ممیز مالیاتی می‌شود، گروه دیگر، مامور شهرداری، و عده‌ای وکیل مجلس و سرمایه‌گذار یا کارخانه‌دار. آن موقع دیگر نه آن کارخانه‌دار می‌خواهد از زیر بار پرداخت مالیات فرار کند و نه

## امروز به چی فکر می‌کنی

### نوشتن را ترک کرده‌ام



رضا امیر خانی  
نویسنده

فکر، چیز عجیبی است. گاهی اوقات روزها و شب‌های متوالی، ذهن مشغول می‌شود و به موضوعاتی فکر می‌کنی که خودت هم نمی‌دانی چیست. آن قدر همه چیز در هم می‌ریزد و با هم مخلوط می‌شود که دقیقاً نمی‌توانی بگویی در این لحظه به چه چیزی فکر می‌کنی! ممکن است خاطره‌ای در ذهن بیاید و ممکن است با موضوع هر معضل اجتماعی درگیر باشی؛ صحنه‌ها و تصاویر هر روز از جلوی چشم‌ت رژه می‌رود و گاهی خیال و واقعیت نیز با هم مختلط می‌شود! این موضوع را به این دلیل ذکر کردم که تأکید کنم، بعضی وقت‌ها دقیقاً نمی‌توانی محتویات ذهنی را تفکیک کرد. اما در این لحظه موضوعی در ذهن من است که برای خودم اهمیت فراوان دارد؛ سال‌ها پیش در دوره نوجوانی خاطره‌ای از طلبه‌ای فاضل شنیدم که در تهران شیدایی بازی گل کوچک خیابانی شده بود. این خاطره نقش زیادی در ذهن من داشته است، به طوری که همواره در این سال‌ها هر از گاهی به آن فکر می‌کنم و یادآوری آن، لبخندی را بر لبم نقش می‌زند و به نیکی از آن یاد می‌کنم. این طلبه به دلیل اهمیت زیادی که به بازی گل کوچک می‌داد به نوعی معتاد آن شده بود و آن طور که خودش می‌گفت هر روز گل کوچک بازی می‌کرد. اما با توجه به مشغله زیاد کارش، تصمیم به تجدیدنظر درباره ادامه این روند گرفته بود و به دلیل سنگینی درس و بحث به این نتیجه رسیده بود که از

## دقتر و دیوان

### شعر ابه زیست مطلوب اندیشیدانند

همه در سعی فنا بیشتر از یک دگریم



عبدالجبار اکایی  
شاعر

با توجه به نظر بیدل دهلوی باید تأکید کنم که او اکثر شعرهایی که تا این زمان سروده، به پایه سلوک و کلان‌ت بود و در بیشتر مواقع تأکید بر سجد و اطاعت از حضرت حق داشته است و می‌گوید که تمام دنیا بر این اعتقاد هستند که امری یا کاری را صورت دهند، همه باید پیرو دستورات حق باشند. می‌گوید که تمام دنیا بر این موضوع با هم هماهنگ شده‌اند که از خدا و دستورات او اطاعت و پیروی کنند زیرا خداوند خاتم تمام موضوعات است و بهتر از هر کس دیگری در موضوعات و مسائل دنیوی تصمیم‌گیری می‌کند. دهلوی بیشتر از همه بر پایه عرفان شعرهایش را می‌سراید و بیشتر می‌خواهد این موضوع را بر این کند که تمام بندهای خدا همه و همه بر این تالشی هستند که از خدا و تصمیمات او اطاعت کنند. یک تعبیر دیگر این موضوع، این است که تمام این مسائل در کنار هم به این معناست که شما باید با یاد خدا باشید و تمام موضوعات پیرامون خود را با گفته‌های خداوند هماهنگ کنید. بیدل دهلوی اکتفا در گفته‌هایش موضوع کلان‌ت را زیر نظر دارد و می‌گوید عرفان، بخش بزرگی از زندگی انسان است که بسیاری از افراد آن را درک نمی‌کنند زیرا بی بردن به عرفان به این معناست که افراد درک عمیقی از مسائلی داشته باشند که تا آن لحظه نداشته‌اند. مسائلی اطراف ما وجود دارد که با درک عمیق به وجود می‌آید و محقق می‌شود. او عقیده دارد، عرفان یکی از پلکان‌هایی است که انسان‌ها را به خدا نزدیک

در پس هر رخداد در زندگی ما آدم‌ها، خطراتی در ذهن، دل و جان ما نقش می‌بندد. از این رو است که ما انسان‌ها، مملو از خطرات تلخ و شیرین است و نسبت به هر کدام از این خطرات واکنشی از خود نشان می‌دهیم. این واکنش‌ها به بد و خوب بودن خطره از تباط چندان نی‌دارد. خطراتی در این مجال به ذهنم آمده که قصد بیانش را دارم و به فعالیت‌های شهرداری تهران مربوط می‌شود. لازم است بگویم اغلب ما با موضوعاتی از قبیل آنچه در صدد بیانشم، در ارتباط هستیم و آنها را برانداز می‌کنیم. یادم می‌آید شهرداری بیمارستانی افتتاح کرده بود، کسی که در این بین برای بسیاری همه به وجود می‌آید این است که فعالیت‌ها از گان‌های مختلف تا چه اندازه برای مردم و رفیع نیاز آنهاست؟ آیا این اقدامات برای رفیع

نیازهای مردم بوده یا طراحی‌اش به عهده کساست که از قبل به نتایجی رسیده‌اند که در صدد رسیدن به آنها بوده‌اند. نکته جالب در مورد افتتاح بیمارستان مذکور، اعتراض‌های زیادی بود که شورای شهر آنها را مطرح می‌کرد. سوال آنها این بود که چگونه شهرداری بدون آن که با شورای شهر هماهنگ کند به صورت دل‌خواسته، به ساختن این بیمارستان پرداخته است و در مورد آن تصمیم‌گیری می‌کنند. جالب آن که مظهر شهرداری تهران از افراد تشکیل شده که مدیران برخی از بخش‌های آن، به هر نحوی که مایل باشند دست به تغییرات می‌زنند و گویا اصلاً به اولویت‌های مردم اهمیت نمی‌دهند. این جا حرف از حق شهروندان جامعه است. خاطره من میانگر نقض حقوق شهروندی از سوی ارگانی مثل شهرداری است. این کار

## شهر ناهماهنگ

سیاوش امیری | نویسنده

بی توجهی به خواست مردم است. البته نمی‌خواهم بگویم که شورا تمام وظایف خود را به درستی انجام می‌دهد اما در این مورد بی‌توجهی درستی نداشته است. ظاهراً حساب و کتاب در معادلات ما تأثیری ندارد و از سویی، دیگر کسی نسبت به این سخنان واکنشی نشان نمی‌دهد. بروز چنین رفتارهایی جای تامل بسیار دارد که حسن بی‌توجهی از سوی یک ارگان بالاتر به سمت مردم به وجود بیاید و نقش‌آرایی و نظر مردم نادیده گرفته شده باشد. در این مورد، شهرداری به وضوح می‌گوید، در مورد مسائلی ما نباید دخالت شود و تحقیق و تفحص کنید. حرف من این است که ما در هر جایگاهی که هستیم حق لگدکوب کردن حرف مردم را نداریم. گویا من و امثال من نباید این ذهنیت را داشته باشیم که شهر متعلق به همه ما است. ما در کف این شهر زندگی



## امروز با مولانا

گر شرم همی از آن و این باید داشت  
ور آینه‌وار نیک و بد بنمائی

پس عیب کسان زیر زمین باید داشت  
چون آینه روی آهنین باید داشت



## یک خبر | یک نگاه

### منشور حقوق پزشکان در راه است

در خبرها آمده که پزشکان از جراحی‌های عمومی می‌ترسند! «پرویز دریایی» عضو هیات مدیره انجمن جراحان عمومی ایران در توضیح این موضوع گفته بود: جراحی عمومی مشکلات، فراوانی دارد؛ و تبعات و عوارض پس از جراحی عمومی، باعث ترس از انجام جراحی‌های عمومی شده است. «دریایی» که در نشست خبری نهمین کنگره جراحان عمومی ایران سخن می‌گفت، افزود: یکی از چالش‌های حوزه جراحی عمومی ترس از جراحی کردن بیمار، تبعات پس از آن مانند محکومیت و زندانی شدن پزشکان است زیرا طبق قانون جدید، برائت پزشک به دنبال کوتاهی در تشخیص درست، زیر سوال است و این مسائل نمی‌کند چون مامور مسئول، مالیات را بقی تعیین می‌کند و به طور منصفانه و عادلانه تطوری نیست که سرمایه‌دار و... احساس ظلم کند و زیر میز بزند و از زیر بار پرداخت آن شانه خالی نمی‌کند و خیلی از این امراض که الان در جامعه ما گریبانگیر مردم شده، رخت برمی‌بندد و می‌رود. من تصور می‌کنم که یکی از کارهای خوب این است که ما این طرح (سند چشم‌انداز) را بسازیم به افراد و هر کس به هر اندازه که می‌تواند بیاید و برای آبادانی و پیشرفت کشور خود تلاش کند و کار را جلو ببرد. من هم کاری ندارم این پروژه و سند را چه کسی داده، چه کسی طراحی کرده و چه کسی تصویب می‌کند یا چه کسی اعلام کرده است. چشم‌انداز بررسی می‌کنیم و هر کسی همانقدر که می‌تواند برای پیشبردش یاری می‌رساند.

### آنها به ندر ریج شبیه هم می‌شوند

شروود اندرسون |



کشاورزانی که برای خرید و فروش به شهر ما می‌آیند بخشی از زندگی شهری هستند. شبیه روز زرگی است. بچه‌ها اغلب به دبیرستان شهر می‌آیند. همینطور هم «هاج جانسون» اگر چه مزرعه او در سه مایلی شهر قرار دارد، کوچک است اما همه می‌دانند از بهترین مزرعه‌های کل منطقه ماست که بهتر از همه نگهداری شده و بهتر از همه رویش کار شده است. هاج پیرمردی است ریز نقش و قوی بنیه مزرعه‌اش در جاده سکرگراول قرار دارد که در آن مزارع بسیاری هست که رویشان خوب کار نشده است. مکان زندگی هاج جلب نظر می‌کند. خانه چوبی کوچک او همیشه رنگ شده است. درخت‌های باغ میوه‌اش با تنه‌های تانیمه از لیمو پر شده رنگی روشن به خود گرفته‌اند و انبارش در تعمیر عالی است. او و مزارعش همیشه تر و تمیز به نظر می‌رسند. هاج تقریباً هفتاد ساله است. او شروع زندگی

را دیر آغاز کرد. پدرش صاحب همین مزرعه بود از جنگ داخلی آمده و در حالی که به شدت زخمی شده بود، به خانه برگشت. به طوری که هر چند مدت زمان طولانی بعد از جنگ زنده ماند اما کار چندان از دستش بر نمی‌آمد. هاج تک پسر بود و در خانه ماند و کار کرد تا اینکه پدرش از دنیا رفت. بعد وقتی حول و حوش پنجاه سالگی بود با یک معلم مدرسه چهل ساله از دواج کرد و آنها صاحب یک پسر شدند. معلم کار روی زمین سپیدند. آنها چنان برای کار در مزرعه مناسب به نظر می‌رسیدند که بعضی مردم در لباس‌هایی که می‌پوشد اینطور هستند. من به چیزی در مورد افرادی که از دواج موفق شده‌اند پی برده‌ام. آنها به تدریج شبیه هم می‌شوند. آنها می‌خواهند بیشتر عمر کنند و درست مثل هم باشند.

برشی از کتاب «نرت کاری»



## شاتر

### زندگی بی رحم است



این‌ها از دنیای ما فقط یک کار ترن برداشته‌اند. شاید بتوان با آن‌ها کمی مهربان تر بود